

## بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۷/۷/۱۸ (جلسه ۳۶۶)

کلام در این امر رابع در کفایه بود که ثمره این بحث امر به شی مقتضی نهی از ضد هست چیه؟

آخوند فرمود امر به شی مقتضی نهی از ضد هست، اگر ما بگیم مقتضی نهی از ضد هست، خب این ضد عبادی فاسد می شود، کسی وارد مسجد شد، مسجد نجس است، ازاله نکرد د رهمان حال نماز خواند. اما اگر ما بگیم امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست اگر در زمان ازاله نماز خواند، نمازش صحیح است. ازاله نکرد.

به این ثمره دو اشکال ریسی شده:

یک اشکال ریسی این است که شیخ بهایی اشکال کرده که عبادت امر می خواد الان اگر بنده می روم مسجد، نجس است، ازاله نمی کنم، نماز میخوانم این نماز قطعا امر ندارد. چون اگر امر داشته باشد می شود طلب الضدین. وقتی عبادت امر ندارد چطور این عبادت صحیح می شود. خب ما عرض کردیم برای توضیح و تنقیح بحث باید در دو مقام بحث کنیم:

یک مقام این بود که این شخصی که وارد مسجد می شود مثلا ساعت سه بعد از ظهر وارد مسجد می شود، ساعت سه بعد از ظهر که وارد می شود ازاله یک ساعت طول می کشد این نماز واجب موسع است بعضی از افرادش مزاحم با ازاله است.

یک وقت هست دو تا واجب مضیق است مثلا وارد مسجد شد هم زلزله آمد هم مسجد نجس است، مقام اول در جواب شیخ بها گفتیم همان طور که فرمودند چند راه برای تصحیح این عبادت درست است. ممکنه.

یک راه این بود که این فرد ساعت سه را به داعی امر به طبیعت بیاره که محقق ثانی و میرزا حبیب الله رشتی فرمود.

کلام آقای نایینی تمام شد.

راه دوم این بود که آقای شیخ بها! عبادت احتیاج به امر ندارد ، صحت عبادت دو رکن دارد: یکی ملاک و مصلحت و محبوبیت مولا، یکی هم این که این عمل مضاف به خدا باشد به وجه قربی اتیان بشود.

اگر این دو تا رکن تمام شد ، عبادت صحیح است خب در ما نحن فیه این صلاتی که مزاحم با ازاله هست، فرد ساعت سه، این ملاک دارد ، راه کشف ملاک یکی اش این بود که فرقی بین این و سایر افراد صلات نیست

یک راه این بود که ما به وسیله دلالت التزامی کشف ملاک کنیم.

یک راه سومی بود که محقق نایینی ارائه داد اینها بررسی شد و تمام شد و خلاصه مطلب این شد که :

ما راهی به کشف ملاک نداریم چه بگیم قدرت شرط تنجز است چه بگیم قدرت شرط فعلیت تکلیف و تکلیف است .

حالا در ذیل این بحث جناب آخوند ! شما در جواب شیخ بها می فرمایید که عبادت احتیاج به ملاک دارد، امر نمی خواد، ملاک باشد کافی است، راه کشف ملاک هم سه راه عرض کردیم، حالا گیریم این سه ملاک تمام باشد اما اشکال اینجاست که این ملاک بنا بر مسلک عدلیه است اما کسانی که مثل اشاعره که قائل به ملاک نیستند میگویند احکام تابع ملاکات در متعلق نیست، ملاکی در متعلق نیست، الحسن ما حسنهُ الشارِع و القبیح ما قبحهُ الشارِع ، این صلات ساعت سه را به چه داعی بیاره؟ این چی داره؟

آخوند می فرماید من المصلحة او شیء آخر غیرها کما عن الاشاعره خلاصه عدلیه می فرماید: این وجوب تابع مصلحت در متعلق است، اشاعره هم یک چیزی میگه دیگه.

شیخ علی قوچانی در تعلیقه کفایه فرموده غرضی دارد مولا که امر کرده ، امرش رفته ولی غرضش باقی است.

عرض ما این است که جناب آخوند! او شیء آخر غیرها کما عن الاشاعره او شیء آخر چیه؟ مصلحت که نیست، ملاک که نیست اون چیه؟

جناب قوچانی! شما که می فرمایید غرض ، کدام غرض؟ اگر غرض ، غرض از امر را می گید که بعث و زجر است او که وقتی امر ساقط شد غرض دیگر معنا ندارد. غیر از اون غرض چیه که اشاعره میگویند احکام تابع اون اغراض است اون چیه؟

ش. اراده عبثیه

ا. خب اراده عبثیه همان است که اون را دوست داشته امر کرده، امر را که برداشته دوست نداشته

ش..

ا. عبثا امر کرده دیگه.

ش. محبوبیت

ا. محبوبیت که نداره. چون اینها که... با غمض عین از امر که محبوبیت ندارد

ش. فایده ندارد اما محبوبیت که دارد.

ا. چون امر کرده ، و گرنه غیر از امر دیگه محبوبیتی در کار نیست چون یک وقت ما میگویم محبوبیت به جهت ملاک است یک وقت میگویم چون امر مولاست محبویه . چطور اونجا اگر ملاک از بین بره محبوبیت از بین میرود اینجا هم محبوبیت در طول ملاک است یعنی چون امر کرده محبوبش است خب اگر امر رفت محبوبیت هم از بین می رود.

ش. از جهت کشف می فرمایید در طولش است؟

ا. نه اصلا .. از جهت کشف نیست .خودش. الان اگر بنا بر مسلک عدلیه ملاک از بین رفت باز می شود به داعی محبوبیت می شود آورد؟ چون محبوبیت به خاطر ملاک بوده ، ملاک که رفت محبوبیتی نیست. باید این محبوبیت یا خودش باشد فی حد نفسه. یا نه، این باید با غمض عین از امر مثل عدلیه یک ملاکی باشد. لذا روی این جهت مرحوم شیخ علی ایروانی خوب مطلب را فهمیده که بنا بر مسلک اشاعره راهی برای تصحیح این عبادت نیست.

بعد اصلا این توجیهی که آخوند و شیخ علی قوچانی کرده اند خلاف مذهب اشاعره است. چون الحسن ما حسنه الشارح و القبیح ما قبحه الشارح . اگر شما بگی امر تابع غرضی است. با

غمض عین از امر پس دیگه الحسن ما حسنّہ الشارح نمی شود اونجایی که مولا غرض دارد امر می کند، چطور عدلیه قبول ندارد الحسن ما حسنّہ الشارح خب این هم همین طور است .

لذا بر مسلک اشاعره این اشکال ظاهرا جواب ندارد.

ش. اراده عبث وجود دارد و لو امر نکرده.

ا. اصلا ...

ش. میگه میخوام

ا. خب همین میشود امر

ش. خیر، امر نکردم.

ا. میخوام همان امر است چون امر یعنی همان اراده دیگه.

ش. جعل نمی توانم بکنم

ا. جعل اعتباری که موضوع نیست ، همان اراده و طلب. ا و نی که محال است همان طلب است که ساقط می شود. میخوام ، اون مهم است و گرنه اون امرانشایی که به درد نمی خورد، اون که سقوط یا عدم سقوطش فایده ندارد.

ش. تکلیف به محال را اشاعره مشکل می دانند؟

ا. تکلیف به محال را مشکل نمی دانند، ولی نمی گن که خارجا شده که . اگر امر هست خب بر مسلک اشاعره امر هست، اگر امر نیست...

ش. امر هست .

ا. پس هست دیگه . خب آخوندبفرماید امر شارع هست دیگه. خب اگر هست چرا میگه امر که ساقط شد به داعی ملاک میاره بعد می گرده دنبال یک چیز دیگه خب بفرماید امر هست.

خب، نه تنها بر این مسلک کار مشکل می شود. بر مسلک ثالث هم کار مشکل میشود.

مسلک ثالث این است که میگه اوامر تابع مصالح و مفاسد است تابع ملاکات است، ولی نه ملاک در متعلق، ملاک در خود امر.

ملاک در خود امر. خب ملاک در خود امر یعنی چی؟ یعنی الان که شارع نماز را واجب می کند، وجوب خودش ملاک دارد، در بحث جعل احکام این مطلب هست که خداوند، احکامی که جعل می کند، سه جور است:

یک وقت مصلحت در خود متعلق است مثلا امر به معروف و نماز واجب است، صوم واجب است و...

یک وقت مصلحت در خود متعلق نیست در امر است مثل اینکه خداوند می فرماید اگر یک زنی در یک لحظه در یک زمان 50 تا اولاد، 50 قلو بزاید، این جا هم ولد اکبرش اونی می شود که اول متولد می شود.

ممکنه کسی بگه 50 قلو؟ حالا میگفتی 5 قلو؟

میگه می دانم منم که چنین چیزی در خارج محقق نمی شود، و اگر هم بشه او ولد اکبر نیست به نظر من خداوند، ملاک هم ندارد اما به خاطر اینکه دهان فضول ها را ببندم چون من گفتم و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین که بگن اگر یک زنی آمد، 50 قلو زایید، میگه نمی شود؟ میگه اگر شد، میگه خیلی خب، حکمش هست دیگه.

لذا این مصلحت در نفس جعل است. خب اگر کسی قائل شد همه احکام مصلحت در نفس جعل است، اصلا متعلق، مصلحت و ملاک ندارد، خب بنا بر این مسلک آقای آخوند! چیکار می کنی؟

بنا بر این مسلک هم آخوند فرموده باز هم ا شکال ندارد، باز ما ملتزم می شیم این نماز درست است و لو امر ساقط شده به خاطر این ملاکی که هست.

خب آقای آخوند! اگر امر ساقط شده ملاک در چیه؟

اینجا مرحوم شیخ علی قوچانی در تعلیقه کفایه این عبارت آخوند را توضیح داده. برا توضیح کفایه بهتر از این فرمایش ایشان وجود ندارد. چون ایشان می فرماید:

تاره ما میگی احکام تابع ملاکات در امر واقعی است و لو لم یکن فعلیا.

یک وقت میگی احکام تابع ملاکات در امر فعلی است امر واقعی ملاک ندارد.

اگر ما بگیم احکام تابع ملاکات در امر واقعی است خب آخوند می فرماید کسی که عاجز است ، قدرت ندارد فعلیت امر ساقط شده، اون امر واقعی که به تعبیرما امر انشایی، اون که به قوت خودش باقی است، اون هم که مصلحت دارد. من به داعی اون ملاک و مصلحتی که در امر واقعی هست میارم.

این توجیه کفایه. این فرمایش کفایه آخوند هم نا تمام است همانطور که محقق ایروانی اشکال کرده ، دو تا اشکال کرده ایشان:

یک اشکال این است که آقای قوچانی! بفرما شما که میگی امر واقعی هست فعلیتش از بین رفته یعنی چه امر واقعی هست ، فعلیتش از بین رفته ؟ اگر مقصودت این است که اون امر انشایی هست، اراده مولا نیست خب ما که گفتیم بنابر مسلک عدلیه اون اراده است که در واقع کاشف از ملاک است اگر مقصودت این است که نه، امر ، انشاء هم هست ،مولا اراده ندارد، که جوابش این است.

اما اگر نه، چیز دیگه مقصودت است که ما تصور نمی کنیم. لذا وقتی امر رفت یعنی چی ملاک هست؟

مهم اشکال دوم محقق ایروانی است. می فرماید: چرا این کتاب را بلندی کنی از روی میز؟ میگه به خاطر اینکه میز خالی بشه کتاب دیگه روش بذارم.

غرضی که به خاطر اون غرض انسان ، فعلی را انجام میدهد قطعا اون غرض باید مترتب بر فعل بشود، یک کسی بگه: برای چه غذا می خوری؟ میگه پسرم اشتها ندارد نمی تواند غذا بخورد لاغر شده من غذا می خورم پسرم سیر بشه چاق بشه. میگه مسخره میکنی؟ میگه چه اشکال داره؟ میگه غذا میخوری که خودت چاق می شوی؟ غرض باید مترتب بر فعلی باشد که به خاطر او عمل را میاری . من نماز می خوانم به خاطر اینکه اون غرضی که مولا به خاطر اون امر کرده حاصل بشود، این مما یضحک به الثکلی است دیوانه ها هم میخندند خب چه معنا دارد غرضی که به خاطر اون غرض مولا امر کرده اون غرض حاصل بشه به امر مولا. اگر حاصل می شود که حاصل می شود، اگر حاصل نمی شود پس معلوم می شود که اون غرض ، غرض ندارد.

غرض امر مولا به فعل عبد چه مربوط است؟

اقای قوچانی! اصلاً گیریم شما این را درست کردی خب این اشکال دوم محقق ایروانی را چه می کنی؟

اللهم الا ان يقال کسی بگه اقای ایروانی! دو مطلب بر شما خلط شده:

اول این که اوامر تابع ملاکات در نفس اوامر است، این صحیح است یا نه؟ این اشکال دوم شما اقای ایروانی! به اصل این مسلک است اما اینکه حالا اگر کسی این مسلک غلط را قبول کرد دیگه شما نمی توانی اشکال بکنی که خلاصه چه معنا دارد غرض و مصلحتی که بر امر مولا بار است، عبد فعلی را بیاره به خاطر اون غرض.

لذا تلخص ما ذکرناه که این جواب اخوند هم بر مسلک عدلیه غلط است چون ما اصلاً راهی برای کشف ملاک نداریم که بتونیم عبادتی که امر ندارد، ملاک دارد.

هم بر مسلک اشاعره اصلاً تصویر ندارد هم بر مسلک اون کسانی از عدلیه که بگن اوامر تابع ملاکات در خود اوامر است نه در متعلق.

هذا تمام الکلام نسبت به اعتراض اول. و خلاصه ش هم این شد که جوابی که محقق ثانی و میرزا حبیب اله دادند که این فعل را می شود به داعی امر به طبیعت آورد اون جواب تمام است اعتراض اول وارد نیست البته این به حساب راههای دیگه هم که فرمودند نا تمام است.

یک جواب دیگه هم این اعتراض اول دارد که اون عبادت مزاحم ساعت سه امر ترتبی دارد. امر ترتبی را ان شاله یا روز شنبه یا یک شنبه وارد ترتب می شود.

این اعتراض اول، اعتراض دوم نقطه مقابل اعتراض اول است. اعتراض اول این بود که عبادت مزاحم باطل است ولو بگیم امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست.

اعتراض دوم این است که عبادت مزاحم صحیح است و لو بگیم امر به شی مقتضی نهی از ضد هست. خب اگر امر به شی مقتضی نهی از ضد هست این چه جور عبادت صحیح است؟

محقق نایینی این طور اشکال کرده این نهی، نهی گیری است، نهی گیری کاشف از مفسده نیست، دایر مدار مفسده نیست، به خاطر غیر، نهی گیری می شه.

خب اگر بنده نمی خوام ازاله کنم این نمازی که می خوانم چرا باطل باشه؟ ملاک که داری؟ مبعوضیت هم که نداره مضاف به خداوند میارم؟ چرا باطل باشد؟ بله، اگر نهی، نهی نفسی باشد،

نمی تواند متعلق عبادت باشد، چون شی ای که فاسد است خداوند دوست ندارد، معنا ندارد که بگم این، به خاطر خداوند میارم.

کسی بگه، ما دیشب رفتیم اون پشت کوه خضر را آسفالت کردیم به خاطر شما. میگه شما اشتباه گرفتی، من که اون طرفا پیاده روی نمیرم؟ میگه ما به خاطر شما درست کردیم. میگم اگه به خاطر منه برو زود خراب کن. یک ماشین آجر هم بریز که هر کی رفت اونجا پایش هم بشکند. بالای کوه خضر حرفی است ولی اون پشت برا چی؟

فعلی را می شود به خاطر کسی آورد که او برایش مصلحت داشته باشد، محبوبش باشد، اما این محبوب که هست، مبعوضیتش هم که مبعوضیت غیر ی است.

این اشکالی است که محقق نایینی به این ثمره کرده و اعتراض ریسی ثانی است.

محقق صدر به این اعتراض، ایراد گرفته: ما یک مبعوضیت دارم. یک مصلحت وملاک داریم. این دو با هم خلط نشود.

چه بسیار افعالی که مصلحت دارد ولی مبعوض مولاست چه بسیار افعالی که مفسده دارد ولی محبوب مولاست. مثلا تجری که مبعوض مولاست این مصلحت دارد، کسی خیال کرده این پسر مولاست زده کشته، بعد انکشف که دشمن خونی مولاست. دشمن خونی مولا کشته شده این مصلحت دارد برا مولا ولی این فعل، محبوب برا مولا نیست. مبعوض مولاست.

بر عکس در انقیاد، کسی خیال کرده این دشمن مولاست زده کشته بعد انکشف که پسر مولا بوده خب این مفسده داشته ولی در عین حال محبوب مولا بوده.

نهی گیری آیا مبعوضیت دارد یا نه؟ خب فعلی که مبعوض است چطور می شود که مضاف به خدا آورد؟ فعلی که خدا از آن بدش میاد چه جور میشه به خاطر خداوند آورد؟ چون عبادت دو رکن دارد:

یکی اینکه مصلحت داشته باشد

دوم اینکه بشود مضاف به خدا و به خاطر ذات اقدس خدا آورد. اگر من از چیزی بدم میاد حالا به هر انگیزه ای و لو بدم میاد به خاطر اینکه موجب مفسده دیگری می شود، هر چه هست، ترک مصلحتی می شود ولی بدم میاد خب چیزی که مولا بدش میاد چه جور میشه در این قصد قربت کرد و مضاف به خدا آورد؟ این امکان ندارد



ش. مبعوضیت ندارد

ا. مفسده ندارد ولی مبعوضیت که دارد. اشکال و آقای نایینی گفت ولی نهی بدون مبعوضیت که نمی شود.

ش. مبعوضیتش گیری است

ا. هر چه باشد و لو گیری. یک وقت هست من از این رنگ بدم میاد چون وقتی این رنگ را می بینم حالم خراب می شود.

ش. خودش مبعوضیت ندارد

ا. یعنی مفسده. خودش مبعوضیت دارد. منشأ مبعوضیت غیر است ، ولی خودش نهی دارد.

ش. بد و بدتر است دیگه؟ من بد و انجام میدهم که بدتر نشود از این و اضافه ش می کنم به خدا

ا. بدتر نمی شود.

ش. چرا دیگه میتوانستم برم کاربردتر را انجام بدهم

ا. خب باشد مبعوض مولا است . مثل سنی ای که میگه نماز می خوانم، میگه بد و بدتر است . میگیم بدتر همان نماز خواندن است.

ش. ...

ا. مبعوض مولا هست یا نیست؟

ش. باشه. اگر اینجوریه چه جور در اجتماع امر و نهی میگه به امتناع ، جوازه ولی عمل ، صحیح است؟ چون عمل مبعوضه.

ا. ...

این اشکال به محقق خویی وارد است به آقای نایینی وارد است و عجیبه که خود آقای خویی در بحث اجتماع امر و نهی می فرماید محالاً سوائاً کانا نفسیین غیریین احدهما نفسی و آخر گیری خیلی خوب خب این ها هم یکی اش نفسی و دیگری ش گیری.

چرا اجتماع امر و نهی محال است؟ چون یا در مبدأ مشکل دارد یا در منتها . این نماز از دو حال خارج نیست:

یا شارع گفته ترک کن. یا نگفته ترک کن.

اگر گفته ترک کن خب دیگه پس نمی شود که بگه ترک کن، در عین حال بیار.  
این جور در نمیاد.

ش. بحث اجتماع امر و نهی نسبت به شیء واحد است.

ا. این هم شیء واحد است.

ش. اینها دو چیز است. امر رفته روی ازاله نجاست ، نهی رفته روی صلوات.

ا. کلام همین صلواتی است که مزاحم است همین عبادت میخواد خودش هم ملاک ، امر داشته باشد هم نهی داشته باشد . این نهی نه اینکه ا ون... بنابر اینکه امر به شیء مقتضی نهی ا ز ضد هست.

لذا شی ای که مولا می خواد او را ترک بکند ، این معنا ندارد که بگیم این شیء صحیح است. و این حرف هم درست هم هست .

ما هم در اجتماع امر و نهی عرض کردیم که در واقع این اشکال جواب ندارد. محقق خویی و نایینی و .. همه باید بپذیرند .

بله، دو تا مطلب گاهی با هم خلط می شوند:

یک وقت کسی میگه در صورتی این عمل مبعوض مولاست که ا این بخواد ازاله کند اما وقتی نمی خواد ازاله کند مبعوض مولا نیست خب این درواقع امر به شیء مقتضی نهی ا ز ضد را مطلقا قبول ندارد این از اونایی است که میگه مقدمه موصله واجب است. این خروج از مبناست.

یا یک وقت کسی در اجتماع امر و نهی میگه ترتب امکان دارد که ما عرض کردیم. ترتب ممکنه. کسی میخواد با آب غصبی وضو بگیره میگیم وضویش صحیح است یک کسی میخواد در دار غصبی نماز بخواند میگیم نمازش صحیح است چون میگه میخوای بری خونه غصبی چند جور تصرف دارد:

یک تصرف این است که بخوابی.

یک تصرف این است که فوتبال بازی کنی.

یک تصرف این است که شراب بخوری

شارع میگوید حالا که میخواهی تصرفات حرام را انجام بدی در میان تصرفات حرام این تصرف را انجام بده.

ش. با امر ترتبی مبعوضیت از بین می رود؟

ا. مبعوضیت از بین نمی رود. این اقل الضررین ... چطور میگویند کسی که در دار غصبی رفته حرکت خروجیه حرام است یا نه؟

ش. حرام است

ا. ولی در عین حال میگویند با ید خارج بشی. چون میگوید اگر خارج بشی نیم ساعت مبعوض مولا را انجام دادی خارج نشی سه ساعت مبعوض مولا را انجام دادی.

ش. این عبارت ...

ا. عرض کردیم لب قصد قربت، یک کلمه است، مضاف به مولا و ... اینها همه الفاظ است .

ش. مضاف باشد مبعوض ..

ا. اینها همه الفاظ و به درد شب شعر می خورد.

یک کلمه است : بگیم این کار و لومبعوض، فعلش بهتر است یا ترکش، اگر فعلش بهتر بود در نزد خداوند، قطعاً می شود این را به خاطر خدا آورد.

خب الان کسی که در دار غصبی رفته میگوید خارج بشه یا نه؟ آدم تعجب می کند از مثل محقق خویی بلکه از همه اونها می گوید که در اجتماع امر و نهی بحث کردند. به این مطلب نرسیدند که ...

خلاصه حرکت در دار غصبی (حرکت خروجیه را) میگوید عقل این کار را بکن ؟ میگوید بله. یعنی عقل میگوید خدا میگوید نکن؟ دوست دارد ، بدش نیاید خدا. خب خیلی خب. اقا قصد قربت مضاف به مولا سکنجبین که نیست بگی شیرینی ش کم است، مضاف است و اینها الفاظ است. کسی به من

میگه شما میای منزل شیخ عبدالکریم حائری اینجا اگر مثلا این درب باز باشد بهتره یا نیم باز؟ میگم نیم باز باشد بهتره چون عبا میخواد به گچ و ا ینها بخورد. یعنی این از ترکش بهتر است.

هر جایی که فعلی از ترکش بهتر بود در نزد خدا او میتواند قصد قربت کند . هر جایی که ترکش از فعلش بهتر بود اون هم میتواند قصد قربت کند.

ش. مواردی که مفسده ذاتی دارد

ا. حتی مفسده ذاتی داشته باشد. یک وقت امر دائر است بین همان بد و بدتر . این بد و بدتر این است که میگه ا گر تو در این دار غصبی بمانی خب قطعا یک ساعت، الان یک مستاجری هست، میگه من دو راه دارم:

یک راه این است که درب تو بشکنم ، لامپ و بشکنم وسیله هامو جمع کنم برم. یک راه این است که یک سال در این خانه ات بمانم میخوای هم بری شکایت کنی برو. بیا این من خودم هم زنگ میزنم که قاضی معطلت نکند برو.

میگه اخه بی دین! میگه من این حرفا هالی م نمی شه!

میگه پس بشکن برو. چون بزنه بشکنه دو میلیون خرجش است، یکسال بماند 15 میلیون خسارتش است.

ش. ما نحن فیه هم اگه نماز بخواند بهتر از ترک نماز است.

ا. ما هم همینو میگیریم.

ش. آخه شما فرمودی چون نهی دارد.

ا. خب نهی داشته باشد. با اینکه نهی نیست حرکت خروجیه.. مگه حرکت خروجیه نهی ندارد؟

ش. پس هر قدمش ..

ا. هر قدمی را که بر میدارد خدا لعنتش می کند و میگه ای بی پدر و مادر! ولی میگه ای بی پدر زود خارج شو، زود خارج شو.

ش. ...

۱. چرا؟ اصلا فرق بین عبادت و غیر عبادت این است که در غیر عبادت لازم نیست به خاطر خدا باشد در عبادت ...

الان اگر از شما بپرسند میخوایم یک ضرری به شما بزنیم. یک سیلی تو خیابان بزنیم یا تو کوچه ای که خودت تنهایی. میگه یعنی چی؟ میگه زور است دیگه. پس برو تو کوچه بزن. چون تو کوچه درد هست ولی آبروم نمی رود، ولی در خیابان آبروم نیز می رود.

اگر کسی بگه من به خاطر اینکه چون تو گفتی تو کوچه زدم. میگه دستت درد نکنه .

اگه الان شیطان بیاد آدم را گول بزند که خدای ناکرده زنا کند یا اعتقاداتش را ازش بگیرد. میگه شیطان نوکرت هم هستم ما را به زنا وادار کن ولی کاری به اعتقاداتم نداشته باش! اینکه.....

اصلا کسی که می فرماید اجتماع امر و نهی محال است ،صلات در دار غضبی عقلا باطل است این اصلا از خواب بیدار شده فکر نکرده قلم روی کاغذ گذاشته.

ولی این حرفا اشکال را در مقام درست نمی کند . اشکال در مقام این است که ما امر ترتیبی را قبول نداریم ، می شود درست کرد یا نه؟ و للكلام تتمه ان شاءالله فردا .

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.**